

اعمال

۹۲/۱۱/۲۶

۲۰۱۵ ۳۳۱

محبت

منطوقہ عاشورایہ

سرایندہ و شارح: عسطنی نامہ
ویراستار: رضا خداداد

انتشارات الفصحی

سرشناسه : نامور، مصطفی، ۱۳۲۸ -
 عنوان و نام پدیدآور : محمل محبت: منظومه عاشورایی / سراینده مصطفی نامور؛
 ویراستار رضا خدادادی.
 مشخصات نشر : تهران: شمس الضحی، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری : ۲۰ص.
 شابک : 978 - 600 - 8097 - 36 - 5
 وضعیت فهرست نویسی: فیفا
 موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۱۱ هجری -- شعر
 موضوع : Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- poetry
 موضوع : شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع : Religious poetry, Persian -- 20th century
 موضوع : عاشورا -- شعر
 موضوع : Tenth of Muharram -- Poetry
 شناسه افزوده : خدادادی، رضا، ۱۳۴۴ -، ویراستار
 رده بندی دنگره : PIR۸۳۶۲ / ۸۳ الف / ۱۳۹۷۲۶
 رده بندی دیوید : ۸۶۲ / ۶۲
 شماره کتابساز ملی : ۵۴۹۶۴۰۰۰

محمل محبت (منظومه عاشورایی)

سراینده و شارح: مصطفی نامور

ناشر: شمس الضحی

ویراستار: رضا خدادادی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: نگارش

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

طراح جلد: محمد درگاهی

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۸۰۹۷ - ۳۶ - ۵

صندوق پستی: تهران - ۳۱۴۱ - ۱۹۳۹۵

مراکز پخش:

- ۱) قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه B، واحد ۴۴، تلفن: (۱۰ خط) ۳۷۸۴۲۴۶۶
- ۲) قم، انتهای خیابان صفائیه، بعد از کوچه شماره ۳۹، پلاک ۷۵۹
- طبقه دوم، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۳۷۷۳۷۰۱۱ - ۳۷۷۳۷۰۰۱
- ۳) تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
- ۴) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۳۲۲۳۷۱۱۳ - ۵

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۷	مقدمه
۱۷	اشعار عاشورایی
۱۷	بند اول
۲۰	بند دوم
۲۲	بند سوم
۲۳	بند چهارم
۲۴	بند پنجم
۲۷	بند ششم
۲۹	بند هفتم
۳۱	تتمه بندها
۳۲	شرح بند اول
۳۸	شرح بند دوم
۴۳	شرح بند سوم
۴۴	شرح بند چهارم
۴۶	شرح بند پنجم
۴۸	شرح بند ششم

۶۱	شرح ایات بند هفتم
۶۵	اشعار تکمیلی
۶۵	بند اول
۶۷	بند دوم
۶۸	بند سوم
۷۲	بند چهارم
۷۳	بند پنجم
۷۴	تودیع و خدا حافظی بازماندگان واقعه‌ی عاشورا با امام شهدا و ورود آنان به مدینه
۷۸	شرح - اول اشعار تکمیلی
۸۲	شرح بند دوم
۸۳	شرح بند سوم
۹۲	ادامه‌ی شرح ایات سنگین بند سوم
۱۰۳	شرح بند چهارم
۱۰۶	توضیحات لازم درباره‌ی بند پنجم از شعر عاشورایی تکمیلی
۱۱۰	شرح شعر تودیع و خدا حافظی بازماندگان واقعه‌ی عاشورا با امام شهدا

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الصَّلوة والسلام على رسول الله وآله الأخيار
والعزائم على أعدائهم أعداء الله

آنچه از محضر و منظر مبارک برادران و خواهران مسلمان و بافضیلت
می‌گذرد نه نثر است و نه نظم متعالف انکار نمی‌کنم که به توفیق الهی
عمرانه چشم در اسلام و قرآن و احکام متعالیه آن، آن‌هم از مجرای اصیل
که همان سلک سلوک اهل بیت علیهم السلام است و هم‌چنین اقوال و آثار
آنان باز کرده‌ام و با این‌که به قوانین شعر و اسلوب و موزون و انواع آن در
ادبیات فارسی و بعضاً عربی آشنا و آگاه بوده‌ام و به همین بهانه است که
بعضاً به حسب حال و اقتضای مجال بیتی یا قطعه‌ای یا نصیبی یا
ترجیع‌بندی در کمند و کمان ذوق و طبع سروده‌ام، اما در نهایت صداقت و
از سر اخلاص متواضعانه اذعان و اعتراف می‌کنم که شاعر نیستم، و همه‌ی
کریمان و عزیزانی که حقیر را بیشتر می‌شناسند به صحت و صداقت و
سلامت گفته‌هایم بیشتر واقف و آگاه می‌باشند. این از عموم قصه، اما
درخصوص ابیات قابل تقدیم کنونی یکی از نکات ضروری دیگر باید افزوده
شود و آن‌هم این است:

نه تحقیقاً بلکه نوعاً و علی‌الاجمال، مقاتل فارسی و عربی درخصوص واقعه‌ی خونین کربلا را یک‌باره یا بعضاً چندباره دیده و مطالعه کرده‌ام و با وجود همه‌ی گل‌های معطر و خوش‌بویی که در گلستان ادب و ادبیات فارسی و عربی از مفاخر ادب و شعر به ساحت مقدس اهل بیت علیه‌السلام تحمید شده است که عطر و بوی جان‌فزای آن هر انسان شیفته و بافضیلت یا نیم‌فضیلت و دوستدار ولایت را معطر و سیراب می‌کند، مع‌هذا و با وجود این همه نوحه و نغمه و قصه از این کاروان پُرغصه، از آن‌جا که مآدبه و ادبستان کربلا از جهت که محتوا و مضمون آن با هیچ حادثه و کارزار متعارف و روزگار که برای فتوحات و کشورگشایی با استیلای حکومتی و بسط و نشر حکمت‌ها، مثال آن قابل مقایسه و مقارنه نمی‌باشد؛ به همین جهت اشعار برخاسته از روح، دل و جان عاشقان ولایت در هر سطح و عمق و درکی چه قشری به میوه و عذوق عمیق ناظر به واقعه‌ی طغ از رنگ و بو و عطر خاصی برخوردار است که نه تکرار اصل وقایع از لطافت و ملاحات و عذوبت و گواری شایسته‌اش می‌کاهد و نه گذر و مرور زمان و تعاقب ایام و ماه‌ها و سال‌ها و قرون آن را ناشی‌دین مندرس می‌کند. به میزان اختلاف درجات شهادت این عرصه با انسان‌های دینی دیگر در هر حد و مرزی به همین میزان و وزن اشعار کربلا نیز از جهت رنگ و بو و تفتیدگی عروق و تار و پودهای بافته شده و نهاده در شعر با دیگر رشته‌ها و نوشته‌ها و سروده‌ها نظماً و تئراً متمایز و مغایر است.

ولایت در عرف قرآن و معارف الهی به معنای گرداندن که این معنا اولاً و بالذات از آن خدای سبحان است. ولایت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز امام علیه‌السلام - که ولایتشان همان ولایت خداست - باذن الله گردانیدن خلق و بندگان خدا است. کسی که در ولایت خدای متعال زندگی کرده و به ولایت ولیّ الله عمل می‌کند کسی است که توجه کامل به حضور احاطی خدای

متعال و ولیّ اش بر خود دارد، و در این حالت با محبّت او و ولیّ او زندگی می‌کند.

چنان بودن و چنین عمل کردن به فضل الهی او را به جایی می‌رساند که به گردانیدن ولیّ الله بگردد و به چرخانیدن او بچرخد و به ولیّ الله عمل کند. در رابطه‌ی ولیّ الله با خدای متعال مشیّت و اراده‌ی او در مشیّت و اراده‌ی خدای متعال مستهلک شده است، میلش میل او و رضایتش رضایت او و عمارت‌ش عمل او و خودش هم مرضی و پسندیده‌ی اوست. و آنان که به ولایت ولیّ الله را دارند در رابطه با وجود مقدّس ایشان چنین هستند. این همان مملوک مانی است که عبارت است از: مالک دانستن خدای متعال و ولیّ او بر خود. مملوک دانستن خود برای آنان؛ که یک پرده از معنی ولایت، مادیّت مملوکیت است. به فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

«إِنَّا صَنَعَ رَبٌّ، وَاتَّاسَ بَعْدَ صَنَائِعِنَا.»

ما خلق‌شده‌ها را خداوند ساخته، و ما را بعد از خلق‌شده‌هایی برای ما هستند.

اگر اقتضای شأن انسان مخلوقیّت است؛ پس بندگی هم از تکالیف گسست‌ناپذیر است و اقتضای شأن خدای مطلق مطاع بودن اوست و اقتضای شأن مخلوق، مطیع بودن اوست. فلذا معیار رتبه و شد و شرک، اطاعت از خدای متعال است. این بندگی وقتی که به محال مطاع خود برسد صاحب اطاعت مطلق و عبودیت مطلق است. حقیقت و مصادیق کامل این اطاعت مطلق و عبودیت مطلق در هر زمان حجت خدای مطلق علیه‌السلام است.

بدیهی است حقیقت معنی زندگی برای خدای متعال، لازمه‌ی بودن برای خدای متعال و وابستگی و شایستگی در این امر، طهارت و عصمت

می‌باشد. طهارت و عصمت در بودن و عمل کردن. و البته چنان و چنین بودن از بنده‌ی جهول و ضعیف ساخته نیست و با این همه به عهده‌ی او است. تنها چاره برون‌رفت از این بن‌بست، بودن و عمل کردن به ولایت ولیّ الله است؛ در او بودن و به او عمل کردن.

نتیجه این‌که: اطاعت از هر کسی که خدا امر به اطاعتش فرموده، نیکو، و اطاعت از کسی که او نهی از اطاعتش فرموده، شرک و شریک قرار دادن برای او است تا جایی که گوش دل سپردن به هر گوینده‌ای عبادت او است پس اگر آن گوینده از طرف خدای متعال و از او می‌گفت، شنونده خدای را عبادت کرده و اگر از شیطان بود، شیطان را عبادت کرده است.

از مطلب دوم یادیم. حقیقت این است که طرح و تقدیم چنین هدیه‌ی بدیع و کم‌سابقه‌ای در منظر بنده در همه‌ی عمرم یک آرزوی دست‌نیافتنی و نقیصه‌ای غیرقابل تداک بوده است. به هر تقدیر مجموعه‌ای که از نظر گران‌قدر و نقاد شما می‌گذرد، به معرفت و شناخته‌شده با قالب و اوزان و موازین شعری و شناخته‌شده در علوم ادبی و بدیع و عروض و قافیه و اقسام شعر با معیارهای استاندارد شده و متداول نیست. داعیه‌ای تحت عنوان شعر و شاعری نه انگیزه‌ی بنده بوده و نه جالب و جذاب تجلیل و توصیف و تحیب قلوب و دیگر مکارم و مزایای معمول.

در این راه نه مرید کسی بوده و نه مراد احدی؛ لذا با استعانت از خدای کریم و عرض ابتهال به بیت کرم و استمداد از انفاس قدس صاحبان ولا و بلا، و تضرع و استکانت فراوان و مداوم موفق به تدوین و تقدیم این بضاعت قلیل بر ارباب فضل و کمال گردیدم. بر ارباب فضل و کمال روشن و بی‌نیاز از توضیح است که مشکل و معضل این جانب تنها سرودن شعر نبوده است؛ آن‌چه بین خود و خدای خود برای رضایت خدا و ابتغاء مرضات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در این راه ادراک و احساس می‌کردم این بود

که داعیه‌ی اولیّه‌ی حقیر این بود که تا آن‌جا که مقدور و ممکن باشد، اشعار تقدیمی مدلولاً و مفهوماً متن و مستند به تاریخ و موافق با حقایق و رزایی تلخ سال ۶۱ هجری در عالم خارج و واقع بوده باشد.

این معنا با اختلاف اقوال و نقل آثار در منابع تاریخی و مقاتل موجود برای یافتن آراء و اقوال مشهور و متفق علیه مشکل ما را دوچندان می‌نمود. پس معلوم می‌شود که خواسته، کسب شهرت از راه شاعری و فضل فروشی در این گونه مطامع و منافع نفسانی یا شبه شیطانی نبوده است؛ بلکه مراد نقل و بیان بخش نسبتاً گسترده‌ای از وقایع کربلا در قالب شعر بوده است. این مقتل، به نظام و شعر از آن‌جا که واجد همه‌ی ارکان و آداب و حاوی ضوابط و مقررات ادبی و بلاغی از حیث نظم، وزن و قافیه و دیگر ضروریات صنایع شعری نمی‌باشد؛ فلذا التزام به رعایت اصول و قواعد لازمه در شعر و شاعری در خود ندیده و ندیده‌ی بی‌رواضح است که این‌گونه بیان تاریخ به زبان شعر کهنه یا نو به مراتب دشوارتر، بعین متعذر و ناممکن می‌شود.

رعایت سجع و قافیه و مطلع و مقعر ابیات در بند و ترجیع‌بندها کجا و تقید به نقل وقایع آن‌هم در جنایات بدین سطح و عمق و عظمت و گستردگی که همه‌ی تاریخ زندگی انسان‌ها را از آغاز تا انجام عالم در بر می‌گیرد که بسی دشوار و شبه ناممکن است. این جاسد نه‌تنها یک، نظر و نگاه سطحی به طول و عرض جغرافیایی این فاجعه و انواع و اقسام جنایات و قساوت‌های قلبی و ضدبشری، و مظلومین و مجروحین، شهادت و جلالت قدر و قیمت و قد و اندازه‌ی آن‌ها و سنگینی حادثه، هر آدم بیدار و متفکری را زمین‌گیر می‌کند. آن‌جا زبان‌ها لال می‌شود و قدم‌ها می‌لرزد.

سنگینی و دشواری وظیفه‌ای که بر دوش گرفته‌ایم بسیار است؛ مثلاً بیان معانی بعضی اصطلاحات یا لغات با عبارات ثقیل یا کم‌مصرف برای همگان قابل فهم و هضم نیست. در برخی از موارد برای فهم بهتر و بیشتر

مسائل از حدّ شرح و توضیح معمول تجاوز کردم. به نظر می‌رسد آنچه از بین همی مطالب قابل ذکر پُراهمّیت‌تر و محتاج به ذکر است، این است که هر اثر و نوشته‌ای اعمّ از نظم و نثر حاوی مطالب و نکاتی است که بعضاً به اعتقادات یک ملت و امت مربوط است و از آن‌جا که صحت و صداقت مفهومی هر نوشته‌ای از حیث محتوا و متن برعهده‌ی نگارنده و نویسنده آن است؛ لذا باید بسیار محتاط و مقید بود.

از این‌رو باید اقوال و آرای غیرمحقق و مشکوک تاریخی که به اعتقادات ملّتی منتهی شده و خلل وارد می‌کند تا یقین علمی به صحت آن حاصل نشود، نقل نکرد. امامت و حجّت الهی و این که ضرورت وجود امام چیست و صفات بارز امامت کدام است و ویژگی‌های این حجّت و خلیفه‌ی خدا در میان جامه‌داران امامت است؛ این‌ها از اهمّ مسائلی است که به نحو مستوفی و مبسوط به آن‌ها پرداخته شده است؛ مثلاً این که انسان چرا و چگونه احتیاج به حجّت الهی دارد، فلسفه‌ی وجود امام و امامت کدام است؟ اثر وجودی امام علیه‌السلام در دین زمین چیست؟ در منابع اصیل احادیث معصومین علیهم‌السلام تحت عناوین ذیل بحث و گفتگو شده است:

باب: الاضطرار إلى الحجّة

باب: انّ الارض لا تخلو من حجّة

باب: انّه لولم یبق فی الأرض إلا رجلاً لکان أحدهما الحجّة

باب: فرض طاعة الأئمة علیهم‌السلام

باب: انّ الأئمة الولاية هم الهداة

باب: انّ الأئمة أمراء الله و خزنة علمه

باب: انّ الأئمة خلفاء الله فی أرضه و أبوابه الّتی منها یؤتی

باب: ما فرض الله و رسوله من الّکون مع الأئمة علیهم‌السلام

باب: انّ الراسخون فی العلم هم الأئمة علیهم‌السلام

باب: اَنَّ القرآن يهدي إلى الإمام

باب: اَنَّ الإمامة عهد من الله عزوجل معهود من واحد إلى واحد

باب: ما نص الله عزوجل ورسوله على الأئمة واحداً فواحداً

باب: اَنَّ مستقى العلم من بيت آل محمد عليهم السلام

باب: ما يجب من حق الإمام على الرعية

باب: التسليم لهم والتفويض إليهم

باب: في اتصال الوصية من لدن آدم إلى آخر الدهر

باب: وجود حرفة الإمام و اَنَّ من مات ولم يعرف امامه، أو شك فيه

باب: معرفة اهل البيت

باب: اَنَّ من أنكر واحداً منهم فقد أنكر الجميع

باب: اَنَّ الناس يهتدون إلا بهم

باب: اَنَّهُم أهل علم القرآن

باب: وجوب طاعتهم و اَنَّهُم الناس المحسودون

باب: اَنَّهُم السبيل والضراط

باب: في اَنَّ الاستقامة إنما هي على الولاية

باب: اَنَّ الحكمة معرفة الإمام

باب: اَنَّهُم الهداية والهدى والهادون في القرآن^۱

با وجود قبول مسؤولیت وثاقت و صحت و اصالت میان آن بجه در این کلمات آمده است، اما بیان و ذکر جداگانه یکایک مجلدات یا فصل و صفحه‌ی مأخذ و مراجع مربوطه نه مقدور ما بود و نه در همه جا مفید فایده

۱. بنگرید: شرح مرائی سید بحر العلوم، تحقیق: حسین درگاهی: ۱۳ و ۱۴.

است. علی‌هذا بر مبنای بندهای ایات از نکات یا لغات یا استنادات ناآشنا برای همگان رفع ابهام و اجمال شده است.

امید فراوان دارم که این خدمت ناقابل به ذره‌پروری و فقیرنوازی دودمان طیبه‌ی اهل بیت عصمت علیهم‌السلام و همه‌ی صاحبان عزاء، خاصه قافله‌سالار کائنات حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌له‌الفرج که صاحب عزای ایران، رای این فاجعه‌ی مستمر و مستقر در حیات هستی است مورد امانت و پذیرش قرار گیرد؛ زیرا که گفته‌اند: با کریمان کارها دشوار نیست. و نیز راستاست مقدس ولایت و درگاه جلیل‌القدر آنان و ارباب فضیلت خواسته‌ام این است که از لغزش‌های ریز و درشت این اثر غمض عین فرموده و بدو آپورشی طلبی.

آخرین نکته‌ی قابل تذکر این که اشعار تقدیمی اگرچه دارای وحدت منشأ و موضوع می‌باشد، در قسمت جداگان، بلکه در دو زمان مستقل از یکدیگر با وحدت مضامین سروده شد.

قسمت اول مشتمل بر هفت بند و یک بند مجزای دیگر می‌باشد. این بند بازگوکننده‌ی کرامات و افاضاتی است که از صاحب مطهر اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه شاه‌نشین سدره حیات، نور چشم کائنات، اکسیر کیمیا اثر، محبوب و مقتدای کونین؛ حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌الفضل صلوات المصلین من الاولین والآخرین بوده است، و اقرار می‌کنم که این ذره‌ی بی‌فاداری قدر و قیمتش از هباء منثور^۱ تجاوز نمی‌کند، در لمعان و درخششش هر رسید عالمتاب پرورده و قابل رؤیت شده و در سایه‌سار عمری تضرع و ابتهال این لیاقت و افتخار را پیدا می‌کند که موفق به سرودن این ایات می‌شود.

۱. گرد و غباری که در شعاع تابش نور آفتاب از قَلتِ قدر و مقدار وجودی به‌سختی قابل

اولاً با این تذکر جز قصد حق‌شناسی و سپاس‌گزاری از این همه عنایت داعیه‌ی دیگری ندارد. ثانیاً این مجموعه با علم و اطلاع به بخش عظیمی از مرثی‌های بلند و فاخر و عمیق و بی‌نظیر یا کم‌نظیر فرزندان علم و ستاره‌های پرفروغ آسمان شعر و ادب فارسی و عربی؛ مانند: قصیده‌ی ثابته دعبل خزاعی، مرثی‌های سید بحر العلوم، مرثی‌های سید رضی و ترجیع‌بند محتشم کابانی رضوان‌الله تعالی علیهم که بر تارک تاریخ چون درّی گران‌بها و خورشیدی بهار ادب می‌درخشد^۱، تنظیم شده است.

ناگفته نماند که مطلع مبارک و استخوان‌سوز همه‌ی این سوز و گدازها شاید از مآخسان یادگاران شهیدان؛ مانند حضرات اُم‌البنین، زینب کبری، سکینه و اُم‌کلثوم علیه‌السلام آغاز شده باشد. چگونه می‌توان فراموش کرد بخشی از اشعار حضرت اُم‌البنین علیها‌السلام را - مادر حضرت ابوالفضل علیه‌السلام و سه فرزند دیگرش - جعفر و عثمان - که دست یادگاران حضرت عباس علیه‌السلام را گرفته با خرد - بقیع می‌برد و آن‌چنان ندبه می‌کرد که مروان آن آخرین حاکم اموی را به شت می‌گریاند!

«لَا تَدْعُونِي وَ يَكُ أُمُّ الْبَنِينِ تَدْعِي دَلِيوُثَ الْعَرِينِ
كَانَتْ بَنُونُ لِي ادْعَى بِهِمْ الْيَوْمَ اصْبَحْتُ لِمَنْ بَنِينِ»

مرا دیگر اُم‌البنین نخوانید، چون با این نامیدن مرا به یاد شیران بیشه می‌آورید. من پسرانی داشتم که به‌خاطر آن مرا اُم‌البنین می‌خواندند ولی امروز دیگر در دستم ندارم.

یا اُم‌کلثوم دخت گرامی امیرالمؤمنین به همراه همه‌ی اسیران آل محمد صلی‌الله‌علیه‌م‌اجمعین به هنگام ورود به مدینه اشک‌ریزان می‌خواند:

۱. برخی از این مرثی‌ها توسط یکی از فضلالی‌قیم و با‌اخلاص جمع‌آوری و تحقیق شده است؛ بنگرید: شورش در خلق عالم، و شرح مرثی‌های سید بحر العلوم، تحقیق: حسین درگاهی.

«مدینه جدنا لاتقبلینا فبالحسرات والأحزان جینا»^۱
 یا مطلع اشعار سید شریف رضی^۲ جامع نهج البلاغه؛ او قصیده‌ی
 جاودانی خود را این چنین آغاز کرد:
 «کربلا یا کربلا یا کربلا
 مالقی عندک آل المصطفی؟»^۳
 و دیگر ذخایر ادبی .
 اما به هر تقدیر به حکم این که:
 «ما لا یدرک کله لا یتروک کله»

«اتی سلیمان یوم العید قبرة
 ترثمت بفصیح الترن واحدت
 نزد سلیمان رسید بر عکس
 این ملخ در دهان به پیشکش دوست
 از پی عذر قصور خدمت خود گفت
 هدیه‌ی من در آن به قدر قیمت اوست
 و این که:

«کمال الجود بذل الموجود»

ناگزیر از تقدیم این هدیه‌ی ارزان و بی‌مقدار به ساحت منتهی و مقدس
 مولایم و حضرت مولی‌الکونین اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام می‌انجامم که به
 لحظه‌ای به نظر کیمیای حضرتش مس تیره‌ی ما را هم طلا کنند.

۱. قمقام زخار و صمصام بتار، فرهاد میرزا: ۲.

۲. بنگرید به شرح مراثی سید بحر العلوم، تحقیق: حسین درگاهی.

۳. همان.